



۲۰۱۱/۱۲/۰۸

ولی احمد نوری

شیخ جمال الدین افغان



ارنست رونان

«ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مورخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: «زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امید داشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. مثلاً با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش چهارم

تبصره های سیاسی شیخ جمال الدین افغان در مطبوعات فرانسه

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

«شیخ جمال الدین افغان» از سال ۱۸۸۳م تا ۱۸۸۵م در شهر پاریس پایتخت فرانسه اقامت داشت. در این مدت لسان فرانسوی را آموخته و قبل از اینکه به تأسیس جریده مستقلی بنام (عُرْوَةُ الْوُثْقَى) که از اوایل سال ۱۸۸۴م به السنه عربی و فرانسوی از طرف خود او به همکاری شاگرد نامدارش شیخ محمد عبده شروع به نشرات کرد، مؤفق گردد، جسته جسته نظریات خود را در باره مسایل روز مخصوصاً جریانات سیاسی کشور های شرقی و اسلامی بصورت مقالات، تبصره های سیاسی و مکاتیب در مطبوعات فرانسه به نشر می سپرد که از طرف اکثر جراید مذکور با ایزاد مقدمه در باره معرفی شیخ افغان، شخصیت و مقام علمی او و اشاره و وسعت معلومات و ارزش نظریاتش در امور مربوط به ممالک شرق و اسلام منتشر میگردد.

جرايديكه شیخ افغان برای نشر مقالات خود انتخاب میکرد عموماً جراید معتبر و دارای وجهه ملی می بودند، از قبیل:

- «ژورنل دی دبیبه» (Journal des débats) که ناشر نظریات علمی و فلسفی بود؛
 - جریده «ژبوستیس» (Justice) که نگارندگی آنرا «ژورژ کلیمانسو» (Georges Clemenceau) صدراعظم دوران جنگ اول جهانی به عهده داشت؛
 - «انترانسیزان» (Intransigent) اورگان حزب سوسیالیست فرانسه به نگارندگی نویسنده و مرد بزرگ و معروف سیاسی «هانری دو روشفورد» (Henry Rochford)؛
 - «کورسپاندانس پریزینین» (Correspondance Parisienne) اورگان حزب جمهوری خواه مستقل و
 - «له رو ویوو فرانسیز» (La Revue Française) و امثال آنها؛ و ازین رو ساحة نشر و اندازه تأثیر مندرجات آنها نیز نه تنها در محیط فرانسه بلکه در دیگر کشور های اروپایی و شرقی زیاد بوده است.
- نا گفته نماند که در این موقع اختلافات شدیدی بین فرانسه و انگلستان بر سر تقسیم سرزمین های وسیع افریقای شمالی مخصوصاً مصر و سودان بوجود آمده بود و روابط این دو کشور را در ربع قرن نژده به شدت متأثر ساخته بود و شیخ افغان که این حقیقت را بخوبی درک کرده بود در نوشته های خود این رقابت را مطابق مرام خود مورد استفاده قرار میداد چنانچه در این مقاله و سائر مضامین او به وضوح مشاهده می شود.
- اما نکته دلچسپ از نقطه نظر ما اینست که در تمام این مقالات و تبصره های سیاسی کارکنان جراید عموماً شیخ را افغان معرفی کرده اند و خود شیخ هم بطوریکه خوانندگان ملاحظه خواهند نمود موضوع مورد بحث هرچه بوده به سائقه علاقه مندی قلبی و دلچسپی خاص خود بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در هر مضمون روی سخن را بطرف وطن خود گشتانده ولو بصورت ضمنی نامی از افغانستان برده است که اینک چند نمونه از این تبصره های سیاسی او را از روی شماره های قدیم مطبوعات فرانسه اقتباس می کنیم. مضمونی که برای این شماره انتخاب شده

د پانو شمیره: له 1 تر 16

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليكني دليكنيزي بڼي پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

است ظاهراً در هند و درحقیقت راجع به افغانستان میباشد که در شماره ۲۴ اپریل ۱۸۸۳م جریده «انترانسین» انتشار یافته است.»

نامه ای در باره هندوستان

در ما آگست سال گذشته جریده ما اولین جریده بود که شیخ جمال الدین افغان بوسیله همکار خود (ای. و. کلن) توسط اثرش بنام (خاطرات انقلاب مصر) به مردم فرانسه معرفی نمود.

همکار ما در باره او چنین گفته بود: «او یک شب در "مسجد حسین" در قاهره در محضر چهار هزار نفر طی نطقی مؤثر مقصد نهایی سیاست برتانیه را در کناره های رود نیل پیشگویی آگاهانه کرد که سه سال بعد واقعیت آن به اثبات رسید. او در همین سخنرانی خود «توفیق خدیو»^۱ را خدمتگار دانسته یا ندانسته و تحت فشار جاه طلبی های انگلیس وانمود کرده و سخنان خود را با ندای جهاد با خارجی ها و دعوت به انقلاب برای نجات استقلال مصر و قیام آزادی خاتمه داده بود. دو روز بعد بنا بر تقاضای جنرال قنصل برتانیه آن خطیب "مسجد حسین" توقیف و به یک کشتی رونده جده در ساحل عربستان انتقال داده شد.

جمال الدین افغان به داخل ولایت حجاز رفت و از آن پس سخنی در باره او شنیده نشد. اما یقین است که اگر جمال الدین افغان در کدام میدان جنگ در آسیا بحیث سپاهی داوطلب کشته نشده باشد و یا اگر مسموم نگردیده باشد بزودی بار دیگر ظهور خواهد کرد و انگلستان که بر ضد او سوگند انتقام یاد کرده است او را از ضرباتی که وارد خواهد نمود، خواهد شناخت، اما در کجا؟ شاید در کناره های رود سند. . .

اینست که چند هفته پیش ورود شیخ افغان را به پاریس اعلام نمودیم. شیخ بما وعده کرده است که در باره اوضاع هندوستان که در آن چندین سال زندگی نموده و درین اواخر نیز مدتی در اطراف و اکناف آن گشت و گذار کرده است یادداشت ها و معلوماتی بما اعطاء نماید که یقین داریم طرف دلچسپی همه خوانندگان قرار خواهد گرفت.

اینک مکتوب اول این نامه نگار فوق العاده ما را مطالعه کنید:

مقصد عمده انگلیس ها در سال های اخیر حاکمیت بر تمام راه هایی است که به هندوستان منتهی می شود. از همین سبب است که به اشغال معابر سوق الجیشی افغانستان و بلوچستان اقدام نموده اند و برای همین مقصد است که حال سعی دارند خود را در مصر مستقر سازند. توجه سیاست برتانیه در شرق در تشویش شدیدی مضمراست که کشور مذکور از ناحیه حفظ سلطه خود بر هندوستان و ترسی که از ناحیه از دست دادن این مستملکه با شکوه خود در آینده قریبی احساس می نماید. همین نگرانی است که انگلیس ها را بیش از هر چیز دیگر به راهی می کشاند که دایم با دیگر ملت ها تصادم می نمایند، و آنها را به اتخاذ موقف هایی وادار میگردانند تا از غافلگیر شدن در امان باشند و بد گمانی هایی حق بجانبی را در خاطر رجال دولتی غیر انگلیس بیدار می سازند.

در حقیقت انگلیس ها میدانند که تمام باشندگان هند بدون امتیاز نژاد طبقه ای یا بودایی، از شهزادگان گرفته تا حمالان همه به یک اندازه نفرت جابربین بیگانه را به دل می پروراندند و این جابربین متیقن اند که فقط صدای یک گلوله توپ یا تفنگ در هر یکی از نقاط سرحدی هندوستان کافی است تا یک قیام عمومی را از سیلون تا دامنه های همالایا رویکار آورده و بلافاصله هندی ها را مصمم گرداند تا با هر ملتی که بر انگلیس ها در هند هجوم آورند همدست شوند.

انگلیس ها خوب میدانند که تا چه حد سلطه شان در هند صدمه پذیر است. همچنین آنها بخوبی از موقف مخالفانه رعایای هندی خود و ضعف عددی قوای عسکری خویش در هند و دیگر نقاط آگاهند و از همین جهت است که می خواهند هندوستان را بوسیله احاطه کردن آن با یکتو نوع دیوار معنأ از دنیا تجرید نمایند و برای اینکار از رفت و آمد مسافری از هر ملیتی که باشند جلوگیری کرده و میترسند که مبادا این خارجی ها ضعف انگلیس ها را که در زیر یک روپوش قدرت مخفی نگهداشته شده است کشف و به دنیا فاش سازند. اما حکمرانان هند که نگرانی دایمی آنها حفظ سلطه لرزان شان بر آن کشور است، هیچگاه به جستجوی وسایلی که میتواند آنها را به تحکیم موقعیت شان رهبری نماید، نبرآمده اند.

^۱ «توفیق خدیو» پادشاه مصر فرزند «اسمعیل خدیو» فرمانروای مصر است.

آنها بجای اینکه علاقمندی مردم را جلب نمایند همیشه آنها را با انواع مختلف در راه منافع خود آزرده خاطر و جریحه دار ساخته اند.

انگلیس ها از مدت یکصد سال است که بر هند حکمروایی میکنند و از همان بود حاکمیت شان هندی ها مثلثیکه از جامعه بشری طرد شده باشند، نه امیدوار شده میتوانند تا کدام رتبه نظامی را احراز نمایند و نه بکدام مقام سیاسی برسند حتی از مقدس ترین آزادی هایی که آزادی فکر باشد نیز محروم اند.

انگلیس ها به عوض تخفیف بار سنگین مالیات بر هندی ها تا آن بیچاره قادر شوند پس از تادیبه آنچه به خزانه سرکار تحویل میکنند، از حاصل ناچیز خود احتیاجات ضروری روزمره خویش را تدارک نمایند، بالعکس با توريد مقادیر زیاد مصنوعات اروپایی به هند تجارت و صنایع بومی را بکلی محو و نابود کرده اند و به اینصورت روابط هند را با افغانستان نیز که همسایه در بدیوار آست² با اعلان جنگ ناحق و خدعه آمیزی علیه افغان ها قطع نموده اند، جنگی که آنها به شکست و ناکامی عام و تام خود آنها منجر شده است.

نتیجه این جنگ بیخردانه آست که اکنون افغان ها دشمن آشتی ناپذیر انگلیس ها گردیده و به روس ها دست اتحاد دراز کرده اند تا در موقع فرصت با آنها یکجا داخل عمل گردند.

انگلیس ها چون در افغانستان کامیاب نشدند و از طرف دیگر با نگاه حسودانه اشغال تونس را از طرف فرانسه مشاهده کردند و هم احساس نمودند که نفرت هندی ها به جایی رسیده است که حاضرند بی محابا خود را در آغوش اولین قدرتی که بخواهد انگلستان را در قلب متصرفات آسیایی اش مورد حمله قرار دهد پرتاب نمایند. یقیناً با از دست دادن قوه بینایی خود که قادر نیستند خطراتی را که ناتوانی آنها را تهدید میکند، مشاهده نمایند. اکنون اشتباه دیگری را مرتکب شده اند که نتایج دوگانه آن برای آنها در آینده تباهی آور خواهد بود.

این اشتباه عبارت از مداخلات تازه آنها در خاک فراغه است از طریق حيله و فریبکاری که یگانه اسلحه و حشمتناک انگلستان میباشد و مقصد نهایی آنها حاکمیت در سواحل دیگر بحیره سرخ بر ولایت حجاز و یمن است که در آنجا عدن را از پیش، در دست دارند. اولین نتیجه مداخله انگلیس ها در مصر متأثر گردانیدن چندین ملت اروپایی و مخصوصاً فرانسه است که بطور انکار ناپذیر منافع قابل ملاحظه را در وادی نیل دارا می باشد.

با وجود این، انگلیس ها هر قدر که به قدرت خود مغرور باشند باز هم نیابستی این حقیقت را فراموش کنند که دوستی ملت فرانسه از نقطه نظر پیش بینی وقایعی که در آینده قریب در شرق رخ دادنی خواهد بود، برای آنها لازمی میباشد. در حالیکه فرانسه به بسیار آسانی میتواند از دوستی برتانیه صرف نظر نماید، از دست دادن علایق و همدردی فرانسه یقیناً یکی از بزرگترین اشتباهات آن زمامدار کوتاه نظری است که (گلدستن)³ نام دارد.

نتیجه دوم مداخله در مصر که آنها برای انگلستان مصیبت بار میباشد احساسات قهر و غضبی است که این اقدام تشدد آمیز در تمام عالم اسلام و مخصوصاً مسلمانان هند بوجود آورده است.

عقیده و احترام مسلمانان هند به سلطان فعلی و بطور عموم به هر (خلیفه زمان) هر کس که باشد یک حس مشترک آنها و تمام مسلمانان است. این عقیده و احترام در حقیقت جزئی از شعایر دین اسلام بشمار میرود و در تمام مساجد هر روز جمعه در موقع نماز مسلمانان برای بقای سلطان یا (خلیفه) بحضور پروردگار دعا می نمایند.⁴

یقین است انگلیس ها فراموش نکرده اند که موقعی که آنها در مصر داخل شدند، اغتشاشی در (میرت) آغاز شد. این جنبش می توانست به زودی به تمام منطق مسلمان نشین توسعه یابد مگر انگلیس ها با مهارت اذهان مسلمانان را با

(2) از روی جمله (. . . روابط هند را با افغانستان نیز که همسایه در بدیوار آست . . .) معلوم میشود که در آن تاریخ پاکستانی وجود نداشته است. پاکستان در سال 1947 بعد از آزادی هندوستان و تقسیم آن به دو کشور هندو و مسلمان بونیا آمده است

(3) نام این مرد بزرگ سیاسی انگلستان در اواخر قرن نوزدهم (ویلیام ادوارد گلد ستون) می باشد که در انگلیسی چنین نوشته می شود. (William Edward Gladstone) که در دهه هشتاد قرن نوزدهم صدراعظم کشور برتانیه بوده است.

(4) در اینجا می بینیم که در آنزمانه ها در اکثر کشور های اسلامی با وجود اشغال و استعمار شان از طرف قدرت های اروپایی، مردم بیچاره بنام سلاطین و فرمانرواهایی که در خدمت بیگانه ها و اشغالگران بوده اند، خطبه خوانده و برای صحت و بقای آنها دعا میکردند که به فکر من کار درستی نبوده است. به نظر اینجانب خواندن خطبه در مساجد و در نماز جمعه بنام سلطان یا خلیفه صرف در وقت حضرت پیغمبر اسلام و خلفای چهارگانه اش که آرنده و پایه گذاران دین اسلام بوده اند جواز دارد و بس. چگونه امامان مساجد را مجبور ساخت که در نماز جمعه که مهمترین عبادت هفته میباشد، بنام سلطان یا خلیفه ای که در خدمت اجنبی باشند و بر مردم خدا ظلم و تعدی روا دارند امام خطبه بخواند و مردم مظلوم و ستمدیده برای بقا و صحت ظالم و ستمگر دعا کنند. آیا قابل است که مردم مسکین در لیبیا سالیان درازی برای بقا و صحت کرنیل قضافی دعا کنند و آیا لازم است که مردم برای بقا و صحت بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، آیت الله خمینی در ایران و امامعلی رحمانوف در تاجیکستان و غیره شاهان و سلاطین و یا رئیسان جمهور بیکاره و نا عادل و ستمگر دعا کنند؟؟

شایع کردن اعلامیه‌هایی مبنی بر اینکه آنها صرف به امتثال اوامر سلطان در مصر علیه اعرابی پاچا⁵ به حیث یک باغی داخل محاربه شده‌اند، آرام ساختند.

درست است که این کمیدی کامیابانه بازی شد، هرگاه بخواهند آنرا تکرار کنند کامیابی آن بعید خواهد بود، خصوصاً اگر مردم چشم‌های خود را باز کرده یقین حاصل کنند که انگلیس‌ها می‌خواهند مصر را که مهمترین قسمت امپراتوری عثمانی در آفریقا میباشد ضمیمه مستملکات خود سازند و سپس حجاز و یمن را از دست مسلمانان خارج نموده تحت سلطه برتانیه قرار دهند. در این صورت از همدردی همکیشان خود در هند و از پشتیبانی سیاست آن قدرت بزرگی که نظر جاه طلبانه آن همواره متوجه هندوستان بوده است خود داری نخواهد کرد (مقصد از امپراتوری روسیه است. مترجم) ولو که از این سیاست بجز ناکام ساختن ملتی که برای تجزیه امپراتوری آنها کار میکند دیگر فائده‌ای برای خود آنها متصور هم نباشد. حلقه‌های حکومتی برتانیه بخوبی میدانند که اگر صبر و حوصله سلطان به مرحله‌نهایی برسد او برای حریفان انگلیس در هند حلیف قسمتداری شده خواهد توانست و برای این کار کافی است که در مکه معظمه تبلیغات را آغاز و منشوری را بدست کداح عالم دینی بدهند، فرستاده و او را مجاز گردانند تا بنام سلطان در زمینه به وعظ و تبلیغ پردازد.⁶

ما اگر این اشکال و امکانات مختلف دیپلماسی استانبول را کنار بگذاریم باز هم اصل واقعیت اشغال مصر که راه مکه به شمار میرود و آرزوی خفیه اما یقینی برتانیه برای توسعه دادن سلطه‌شان بر کشور های حجاز و یمن که هم مهد و هم حصار دفاعی اسلامیت میباشند، به ذات خود کافی است تا مسلمانان هندوستان از همین حالا از هر قوه‌ایکه برای استیلاي هند برتانوی اقدام نماید جانبداری کند.

باید انگلیس‌ها این تخیل را از دماغ خود بیرون کنند که میتوانند هموطنان غیر مسلمان را علیه مسلمانان برانگیزند. این اشتباه بزرگ است، زیرا هندو ها که از سالیان درازی زیر همان یوغ سنگین، انواع تحقیر ها را تحمل نموده‌اند و به عین صورت مورد حرص و آز سیری ناپذیر فاتحین قرار گرفته‌اند روزیکه موقع انتقام فرا رسد همانطوریکه در نفرت از انگلیس‌ها با مسلمانان اشتراک داشته‌اند در عمل نیز با آنها اشتراک خواهند کرد.

در باره آنچه گفته شد آنقدر مثال‌ها و ثبوت‌های فراوان موجود است که اگر یکی از آنها در گذشته نزدیک انتخاب نمایم برای تأیید گفتار ما کفایت خواهد کرد. آیا در شورش بزرگ ۱۸۵۷م⁷ تاتا صاحب (زعیم سکها) با اینکه مسلمان نبود برای (فیروز شاه) و بیگم سایه به دشمنی با انگلیس‌ها قیام نکرد این تساند و اتحاد که من موجودیت آنها تأیید میکنم، شاید در نظر کسانی که اطلاع ندارند انگلیس‌ها برای حکومت و اداره و استثمار هندوستان چه وسایلی را بکار میبرند مورد شک واقع شود.

برای جواب دادن به این سؤال در مقاله آینده حقایق و تفصیلاتی را ارائه خواهم کرد که امیدوارم از حیث ثقه‌گی و دقیق بودن هیچ شک و شبهه را در ذهن هیچکس باقی نخواهد گذاشت. شیخ جمال الدین افغان

استاد من شیخ جمال الدین افغان

(نور جدید و مردی بصیر بقلم شیخ محمد عبده)

تذکر: « این رساله ترجمه مقاله معروف شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر به زیر عنوان "استاذی جمال الدین" میباشد که بارها به عربی بجای رسیده است.

علاقه‌مندان میتوانند متن عربی را در کتاب " الثائر الاسلامی، جمال الدین الافغان" به قلم شیخ محمد عبده که در سلسله کتاب الهلال تحت شماره ۲۷۳ در اکتوبر ۱۹۷۳م در قاهره بچاپ رسیده، دریابند. آنچه در اینجا چاپ شده ترجمه بخش اول آن کتاب توسط بناغلی محمد شفیق "وجدان" است. باقی کتاب گزیده‌های عروه الوثقی و متن عربی رساله معروف شیخ افغان «رد نیچریه» می‌باشد که اصل آن بزبان دری است.»

(5) محمد اعرابی پاچا در زمان فرمانروایی اسمعیل خدیو در مصر سمت وزارت حربیه را داشت. او از طبقیل فلاحین بود و در وقت شورش فلاحین جانب شورشیان را گرفت. ولی به اثر مداخله قوای برتانیه بطرفداری خدیو، مغلوب شده و از وطن هجرت نمود⁵

(6) در اینجا شاید منظور و مقصد شیخ افغان بطرف شخص خودش بوده باشد.

(7) مقصد شیخ افغان از شورش ۱۸۵۷م حتماً شورش بزرگ سپاه هندی است که نزدیک بود به سلطه انگلیس در هندوستان خاتمه دهد و در حقیقت این شورش آغاز قیام دسته جمعی و مسلحانه مردم علیه برتانیه به شمار میرود.



شیخ محمد عیده

سنت خداوندی است که کار های سترگ از کوچک آن منشاء میگیرد، چنانچه درختان ضخیم از دانه ها سر بر سر می آرند.

در سال ۱۲۸۸ هـ^۸ مردی صاحب بصیرت در دین و آگاه از احوال ملت ها به نام شیخ جمال الدین افغان در این سرزمین پا گذاشت. او دارای معلومات وسیع و از معارف کاملاً برخوردار بود و قلب و زبان دلیر و با جرئت داشت. او در مصر اقامت گزید و در اول وهله یک عده از طلاب علم نزد او رفت و آمد داشتند، ولی بعدها رفته رفته آمد و شد بسیاری از مأمورین و اعیان نیز نزد وی صورت گرفت و بالاخره چیز هایی از زبان وی انتشار یافت که مردم در مورد آن اختلاف نظر داشتند و باین علت تمایل آنها به صحبت وی افزونی گرفت تا از افکار و عقاید او بدانند.

شیخ محمد عیده شاگرد و همکار نزدیک شیخ افغان (متوفی ۱۹۰۵م) این شخص در سال های اخیر زندگی اش مقام مقتی اعظم مصر را عهده دار گردیده بود.

مدرسه و مکتب او محل اقامت او بود. او در خانه خود به تدریس بعضی علوم عقلی می پرداخت و به درس او یک تعداد زیاد طلاب علم گوش فرا میدادند و بسیاری از دانشمندان و غیره اشخاص در مجالس او حاضر می شدند. او در اجتماع خود با مردم سخنانی می گفت که عقل را روشن و عقیده را پاک و انسان را بکارهای بزرگ دعوت میکرد، و بالاخره افکار را به امور عامه مربوط به مصالح کشور و مردم می کشاند.

طلاب علم آنچه را از وی شنیده و آموخته بودند در هنگام رخصتی به کشورهای خود انتقال میدادند و آنایکه به زیارت او می آمدند، اندوخته های خود را در قراء و دهات در میان مردم انتشار میدادند. به این اساس احساسات مردم بیدار و عقول تنبیه و حجاب بیخبری در اکناف کشور مصر مخصوصاً در قاهره دقیقتر و نازکتر شد. ولی در پهلوی آن زمامدار و حاکم در اوج قدرت خود قرار داشت و این شعاع از شأن و شوکت او کاسته نمی توانست. این شعاع به تدریج قویتر و درخشنده تر می شد و بصورت غیر منظم در کنج و کنار پخش میگردد. تا اینکه در سال ۱۲۹۳ هـ ۱۸۸۶م جنگی میان دولت عثمانی و دولت روسیه مشتعل شد. مردم تلاش داشتند از خبر های دولت عثمانی متبوع خود و روسیه آگاه شوند و با دلچسپی اخبار جنگ را تعقیب میکردند.

از اینکه در کشور یک تعداد زیاد خارجی ها زندگی میکردند جراید اروپایی پیهم به آنجا می رسید و در اثر تماس این خارجی ها با گروه های مردم راه برای تعقیب خبر ها و بررسی حوادث هموار گشت و ایشان با اشتیاق تمام خبر های مربوط به جنگ را می خواندند. همچنان این احساس در جراید عربی که تا آنوقت به مسایل مبتذل توجه داشتند، نیز پیدا شد و حوادث جنگ را بر روی صفحات خود منعکس ساختند.

در این جراید تمایلاتی پیدا شد که از عساکر روس تمجید می شد و آنچه به اردوی عثمانی نسبت داده میشد ناچیز شمرده می شد و این وضع به نوبه خود در خوانندگان جراید مذکور حس انتقام و یا پشتیبانی را در مورد هرکدام بر می انگیخت و به این وسیله در میان طبقات عامه یکنوع جدل و گفتگو برآه افتاد که قبلاً وجود نداشت.

از طرف دیگر میان این جراید در نشر خبر ها و اسلوب نشر آن رقابتی بمیان آمد و این چیز بازار اشتراک در جراید را گرمتر ساخت و به این صورت قدرت وقت و زمان بر قدرت اراده قاهره چیره شد.

جراید تنها به نشر حوادث جنگ نپرداختند بلکه از جریانات سیاسی و اجتماعی سائر کشور ها نیز صحبت میکردند و مزید بر آن از سوء احوال مالی حکومت مصر حرف میزدند و بر تعداد نویسندگان در جراید افزوده میشد. در این میان شیخ جمال الدین افغان اهل علم و ارباب قلم را که به صحبت او می آمدند به نوشتن در جراید وامیداشت و در موضوعات مختلف به ایجاد فصول علمی و ادبی پرداخت و تمامی موضوعات از چوکات اصلاح افکار و تهذیب اخلاق بیرون نبود. باین شکل مسابقه نویسنده گی و قلم در میان نویسندگان آغاز یافت و آزادی فکر به شکلی در جراید منعکس می شد که انسان فکر میکرد در عالم تصور قرار دارد و یا در سرزمینی غیر از این سرزمین زندگی میکند.

(8) این تاریخ یا سال ۱۸۷۱م مطابقت دارد و در کلام استاد امام خواهد آمد که جمال الدین در اول محرم ۱۲۸۸ هـ به مصر آمد این سنه مطابق ۱۲ مارچ ۱۸۷۱م است. شیخ افغان بار اول در ماه رمضان سال ۱۲۸۷ هـ مطابق ۱۸۷۰م به مصر آمده است و این وقتی بود که از هندوستان به حجاز میرفت و چهل روز در آنجا اقامت داشت. اما به اساس نوشته خودش، در اسناد مدارک شیخ جمال الدین صفحه ۲۰، وی چهارشنبه ربیع الثانی ۱۲۸۶ در جملیه مصر بود.

کسانی که شماره های آنوقت جرائد «مصر»، «التجاره»، «مرآة الشرق» و «اهرام» را مطالعه کنند، می توانند به حقایقی که ذکر شد پی برند.

■ اولین ملاقات من با شیخ افغان

در یکی از روز ها یکی از رفقایم که در نزدیک «رواق الثوام» از زهر زندگی میکرد بمن گفت: «یک عالم بزرگ افغان» به مصر آمده است و در «خان الخلیلی» اقامت دارد. ازین خبر خرسند شدم و استاد خویش «الشیخ حسن الطویل» را از آن اطلاع دادم. این شیخ در علم منطق در پوهنتون از زهر ممتاز بود. من دائماً به علوم عقلی تمایل زیاد داشتم. در خزائن کتب از زهر در پی آن میگشتم و به برخی ازین گونه کتب برمخوردم و کتاب «شرح القطب علی الشمسیته» را ناقص یافتم. شیخ حسن الطویل قسمتی از فلسفه را بما آموخت ولی آنچه نتیجه گیری میشد بیشتر تخمین و احتمالات بود.

وقتی شنیدم شیخ جمال الدین افغان به مصر آمده از شیخ حسن الویل دعوت کردم که باهم به دیدن وی برویم. هنگام شب نزد وی رفتیم و او مصروف خوردن نان شب بود. او را سلام دادیم و او سلام ما را جواب داده ما را به طعام شب دعوت کرد و ما با خواستن معذرت از وی تشکر کردیم. بعد از اینکه از صرف طعام فارغ شد بطرف ما آمد. او از ما نسبت به بعضی از آیات قرآن کریم و تفسیر صوفیان استفسار نمود ولی ما ترجیح دادیم از وی بشنویم. او شروع به تفسیر کرد، تفسیری که قلم را از اعجاب و شادی مملو ساخت. بخاطریکه تصوف و تفسیر هر دو «نور چشم من و کلید سعادت است».

■ این کتب را نزد وی خوانده ام

از ماه محرم سال ۱۲۸۸ هـ تماش و همراهی من با شیخ افغان آغاز گشت و برخی از علوم ریاضی، فلسفه و کلام را از وی می آموختم و مردم را به آموختن از وی دعوت میکردم.

کتاب های «الزوراء» دوانی را در تصوف و «شرح القطب علی الشمسیته»، «المطالع» و «سلم العلوم» را در منطق و کتاب های «الهدایته»، «الاشارات»، «حکمت العین» و «حکمت الا شراق» را در فلسفه از وی خوانده ام. و نیز کتاب «عقاید الجلال الدوانی» در توحید، «التوضیح مع التلویح» را در اصول، «تذکره الطوس» را در علم هیأت قدیم و غیره کتب هیأت جدید را هم از وی آموخته ام. او مرا به نوشتن مقالات ادبی، اجتماعی و سیاسی تشویق میکرد. من سخت آرزومند بودم در مجالس و دروس وی حاضر باشم. اما شیخ های از زهر و شاگردان راجع به او و من به حرف زدن شروع کردند و به دغم ایشان فرا گرفتن علوم مذکور منجر به تزلزل عقاید صحیح میگردد و انسان را به گمراهی هایی میکشاند که خیر دنیا و آخرت آنرا تحریم میکنند. وقتی من به شهر و منطقه خود میرفتم راجع به این چیز ها با مامای پدر خود «شیخ درویش» صحبت کردم. او بمن میگفت خداوند دانا و حکیم است. هیچ دانشی به علم و حکمت وی نمی رسد. شدیدترین دشمن دانا جاهل است و بزرگترین دشمن حکیم احمق است. هیچکس نمیتواند بهتر بخداوند تقرب جوید مگر از راه علم و حکمت. هیچ علم نزد خداوند نکوهیده نمی باشد و هیچ نوع جهل نزد او محمود و نکوهیده نمی تواند، جز آنچه را که برخی از مردم علم میگویند. سحر و شعبده بازی و امثال آن نمیتواند علم باشد، در صورتیکه تحصیل آن به ضرر مردم تمام شود.

■ بگفته های نادرست مردم اعتنایی نکردم

این گفته ها و حرف ها در من تأثیری نکرد و من با شیخ افغان مثل سایه اش همراهی داشتم و به درس ها و مجالس و شب نشینی های او حاضر می شدم و تمامی این محافل محافل علم، حکمت، ادب، دین و سیاست بود. شیخ افغان حکمت را به ارادتمندان و غیر آن می آموخت و امتیاز او در این بود که مخاطب خود را به آنچه میخواست، جذب میکرد ولو از اهل آنچیز هم نمیبود و من اندرین مورد غیبه میخوردم، زیرا حالت و فضای مجلس در من اثر میکرد. شما نمیتوانید به سخنی توجه کنید مگر اینکه آنرا بجا و قابل قبول بدانید و چنین است نوشته و کتابت.

■ تولد و مراحل زندگی شیخ جمال الدین افغان

د پانو شمیره: له 6 تر 16

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

اختلاف نظر مردم در مورد احوال شیخ مرا و امیدارد تا راجع به زندگی و شخصیت او صحبت نمایم. هر کس او را تا جائیکه توانسته است به شکلی معرفی کرده است که از دیگری فرق دارد. حتی انسان فکر میکند که او یک حقیقتی بود که در هر ذهن به تناسبی جلوه کرده است و دارای چنان قوه معنوی بوده است که در نزد هر نظر و عقیده بشکل خودش مجسم شده است.

بهر حال ارباب و هم و تخمین نتوانسته اند در صفای جوهر و ذکای او کدورتی ایجاد کنند. آنچه را من راجع به وی بطور اجمال مینویسم، متکی بر تجربه کامل و طول مدت همراهی من با وی است.

شیخ جمال الدین افغان فرزند سید صفدر و منسوب به یک خانواده بزرگ در کشور افغانستان است. نسب او به «سید علی ترمذی» محدث معروف و بالواسطه به «حضرت حسین ابن ابی طالب کرم الله وجهه» میرسد. افراد این خانواده بسیار زیاد اند و در منطقه «کنر» از مربوطات کابل که سه روز از آن فاصله دارد، زندگی میکنند.⁹ این خانواده در افغان ها مقام ارجمند دارد و بخاطر نسب شریف آن طرف احترام قرار دارند. این خانواده بر قسمتی از خاک افغانستان طور مستقل حکومت میکرد تا اینکه امارت مذکور توسط امیر دوست محمد خان جد امیر موجوده¹⁰ سلب گردید و به امر او پدر و بعضی از اعمامش بکابل انتقال یافتند.

شیخ جمال الدین افغان در قریه «اسد آباد» یکی از قرای کنر در سال ۱۲۵۴ هـ - ۱۸۳۹ م بدنیآ آمد و با پدرش بکابل منتقل گردید. در سن هشت سالگی به آموختن نشانده شد و پدرش به تربیه او فوق العاده توجه داشت و چیزیکه این توجه را بیشتر میساخت قوه فطری، درخشش قریحه و تیز هوشی و ذکای او بود. از ابتدای علوم شروع میکرد و تا بانجام آن توفقی نمینمود. بسیاری از علوم را فرا گرفت و در تمامی آن مهارتی بدست آورد چون علوم عربی از قبیل «نحو»، «صرف»، «معانی»، «بیان»، «نویسندگی»، «تاریخ عمومی و خصوصی» و علوم شریعت از قبیل «تفسیر»، «حدیث»، «فقه»، «اصول فقه»، «کلام و تصوف» و علوم عقلی از قبیل «منطق»، «حکمت نظری»، «حکمت طبیعی و الهی» و علوم ریاضی از قبیل «حساب»، «هندسه»، «الجبر» و هیأت افلاک و نظریات طبیعی و تشریح.

این لوم و فنون را از استادان ماهر به روش مروج در افغانستان آن روز و به روش کتب معروف اسلامی فرا گرفت و تا سن هجده سالگی آنرا تکمیل نمود. بعد از این به وی سفر هندوستان پیشنهاد شد و به آنجا رفت و یکسال و چند ماه در آنجا اقامت داشت و در برخی از علوم ریاضی به روش جدید اروپایی مطالعه میکرد. سپس به خاک های حجاز جهت ادای فریضه حج رفت. سفر وی در این مناطق تقریباً یکسال را در برگرفت و او از کشوری به کشور دیگر و از جایی به جای دیگر میرفت تا اینکه در سال ۱۲۷۳ هـ - ۱۸۵۶ م به مکه مکرمه رسید و در طول اقامت خود در آنجا راجع به اخلاق و عادات ملت ها معلومات وافر و مفید بدست آورد.

شیخ جمال الدین افغان بعد از ادای حج به کشور خود افغانستان بازگشت و در سلطنت امیر دوست محمد خان معروف به امیر کبیر شامل مأموریت دولت گردید.

وقتیکه امیر برای فتح هرات و حمله بر سلطان احمد داماد و پسر عم خود حرکت کرد، شیخ با وی در اردوی او بود و در طول مدت محاصره با امیر همراهی میکرد تا اینکه بعد از محاصره طولانی و دشوار و فتح هرات امیر وفات نمود و در سال ۱۲۸۰ هـ - ۱۸۶۳ م ولیعهد او شهزاده شیرعلی خان به امارت افغانستان رسید و وزیر او محمد رفیق خان به وی مشوره داد برادران خود را مخصوصاً برادری که از او بزرگتر است، دستگیر کند و اگر اینکار را نکند مردم را در برابر او تحریک میکنند و با تلاش بدست آوردن پادشاهی باعث آشوب و فتنه میگردند.

■ جمال الدین بحیث وزیر اول

در اردوی هرات سه برادر که عبارت از محمد اعظم خان، محمد اسلم خان و محمد امین خان باشند شامل بودند. ولی تمایل شیخ جمال الدین افغان به محمد اعظم خان بیشتر بود. وقتی آنان از تدبیر امیر و مشوره وزیرش اطلاع حاصل کردند رو به فرار گذاشته هر کدام به ولایتی که قبلاً از طرف پدر برای شان سپرده شده بود، عزیمت نمودند تا در

(9) ولایت کنر که حتماً در آنزمان ولسوالی بوده و از مربوطات ولایت لغمان بوده است نه ولایت کابل و فاصله آن با کابل اگر در آنزمان سه روز بوده امروز سه ساعت خواهد بود.

(10) منظور حتماً امیر عبدالرحمن خان فقید است.

آنجا به قوای خود پناه برند. به اینصورت آتش جنگ و فتنه میان ایشان مشتعل گشت و بالاخره کار محمد اعظم خان و برادر زاده اش «عبدالرحمن خان» بالا گرفت و مرکز کشور را بدست گرفتند. محمد افضل خان پدر «عبدالرحمن خان» را از محبس غزنه رها نموده و امیر افغانستانش اعلان کردند. موصوف بعد از یکسال وفات یافت و برادر سکه اش محمد اعظم خان به سلطنت رسید. موقف شیخ جمال الدین نزد امیر جدید بهتر و عالیتر شد و او را بحیث وزیر اول سلطنت خویش انتخاب نمود و برعکس سائر امرای افغانستان که از استبداد مطلق و عدم اتکا به رجال دولت کار می‌گرفتند، امیر جدید شیخ جمال الدین را طرف اعتماد کامل خود قرار داد و در امور خورد و بزرگ از وی مشوره می‌گرفت و قریب بود دولت افغانستان در اثر تدبیر شیخ جمال الدین کاملاً به محمد اعظم خان سپرده شود. لیکن امیر در مورد اکثر اقارب خود سوء ظن داشت و این کار او را واداشت تا امور بزرگ را به فرزندان کوچک و بی تجربه خود بسپارد، حتی یک تن از ایشان که غرور بر مغزش مسلط شده بود و ولایت قندهار را در تحت اداره داشت، اراده نمود دست عم خویش امیر شیرعلی خان را از هرات کوتاه سازد، آنهم به این تصور که شاید با اینکار منزلتش نزد پدر اوج گیرد و او را بر سائر برادرانش مقدم دارد.

وقتی او با اردوی کاکایش روبرو گشت، آنقدر جرئت به وی دست داد که با دو صد تن از عساکر خود جدا شده و صفوف دشمن را شکافت و ایشان را به هراس انداخت و قریب بود شکست بخورند، لیکن سردار محمد یعقوب خان قوماندان اردوی شیر علی خان ملتفت گشت که آن مغرور متهور از اردوی خود جدا شده است. بناءً بر وی حمله برد و اسیرش گرفت.

اردوی قندهار پراکنده شد و امیر شیرعلی خان قویتر گردید. از آنرو بر قندهار حمله نمود و بر آن مسلط شد و باین وسیله جنگ بار دیگر جان گرفت و امیر شیرعلی خان مقدار زیاد طلا را در میان سرداران و کارداران محمد اعظم خان توزیع نمود.

■ هجرت شیخ جمال الدین از افغانستان

بعد از جنگ های شدید، امیر شیر علی خان غالب شد و سردار محمد اعظم خان سردار عبدالرحمن خان مغلوب. محمد اعظم خان به فارس (ایران موجوده) رفت و بعد از چند ماه در شهر نیشاپور فارس وفات یافت و عبدالرحمن خان رهسپار بخارا گردید.

شیخ جمال الدین افغان در کابل ماند و امیر شیر علی خان به احترام خانواده اش و از خوف قیام مردم به اثر حمایت از آل پیغمبر، به وی چیزی نگفت ولی از انتقام هم دست نکشید و به شکلی اینکار را آغاز کرد که مردم حق و باطل آنرا از هم تمیز کرده نمی توانستند. بناءً شیخ جمال الدین صلاح در این دید که افغانستان را ترک گوید، چنانچه از امیر اجازه رفتن به زیارت حج خواست و امیر به وی اجازه داد به شرط اینکه از راه فارس (ایران موجوده) نرود تا با سردار محمد اعظم خان که هنوز حیات داشت، نبیند. لذا او در سال ۱۲۸۳ هـ ۱۸۶۹ م و سه ماه بعد از شکست محمد اعظم خان راه هند را در پیش گرفت¹¹ وقتی موصوف به سرحد هند رسید، حکومت هند از وی استقبال نمود ولی به وی اجازه نداد در آن کشور مدت زیادی بماند و از دیدار علما با شیخ بدون حضور رجال حکومت جلوگیری نمود. به همین سبب شیخ افغان بیشتر از یک ماه در آنجا نماند و حکومت هند او را به مصرف خود توسط یکی از کشتی های خود از سواحل آنجا به سویر رساند و به مصر موصلت نمود. مدت چهل روز در مصر ماند و در خلال همین مدت به پوهنتون از هر رفت و آمد داشت و شاگردان سوریایی این پوهنتون به وی تمایل زیاد پیدا کردند و از وی خواهش کردند «شرح الاظهار» را به ایشان درس بدهد و او برخی از این کتاب را در خانه خود به ایشان درس داد. بعداً او از مسافرت به حجاز منصرف شد و رهسپار آستانه (استانبول) گردید.

تذکر : « این رساله ترجمه مقاله معروف شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر به زیر عنوان "استاذی جمال الدین" میباشد که بار ها به عربی به چاپ رسیده است.

علاقمندان میتوانند متن عربی را در کتاب "النائر الاسلامی، جمال الدین الافغان" به قلم شیخ محمد عبده که در سلسله کتاب الهلال تحت شماره ۲۷۳ در اکتوبر ۱۹۷۳ میلادی در قاهره به چاپ رسید، دریابند. آنچه در اینجا چاپ

(11) به استناد یادداشت ها و مدارک خود شیخ جمال الدین افغان، وی به روز جمعه ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۸۳ قمری به بالاحصار کابل وارد و روز ۲۰ رجب ۱۲۸۵ ق از آنجا خارج شده است. (ص ۹) پایان بخش دهم

شده ترجمه بخش اول آن کتاب توسط بناغلی محمد شفیق "وجدان" است. باقی کتاب گزیده های عروة الوثقی و متن عربی رساله معروف شیخ افغان «رد نیچریه» می باشد که اصل آن بزبان دری است.»

■ جمال الدین افغان در استانبول



وقتی او به آستانه (استانبول) رسید، چند روز بعد از ورودش ملاقات صدراعظم «عالی پاشا» به وی میسر گردید و مورد استقبال فوق العاده و پر حرارت او قرار گرفت. در این ملاقات مهم شیخ جمال الدین لباس افغان (با پیراهن و تنبان افغان ملبس و دستار آشفته ای بسر داشت) با وصف اینکه از نگاه لباس، زبان و عادات به آنها شبیح نبود مورد توجه و علاقه امرا و وزراء آن کشور قرار گرفت و همه بر علم، دیانت، تهذیب و ادب او آفرین میگفتند. شیخ افغان بعد از مدت شش ماه اقامت در مصر از طرف مقامات آنجا به صفت عضو مجلس و انجمن معارف که یکی از مهمترین نهاد های علمی آنکشور بود منصوب گردید. او در ضمن طرح آراء و افکار خود به تعمیم معارف اشاره کرد، ولی رفقایش با پیشروی در اینراه با وی موافق نبودند و در اثر ارائه همین نوع طرح ها بود که شیخ الاسلام آنوقت «حسن فهمی افندی» با وی مخالفتش را آغاز کرد، بخاطری که به موضوع رزق و روزی او بر میخورد. در رمضان سال ۱۲۸۷ هجری قمری - ۱۸۷۰م مدیر دارالفنون «تحسین افندی»

شیخ جمال الدین افغان ملبس با لباس افغان

از شیخ افغان خواهش کرد تا در دارالفنون مذکور سخنرانی کند و مردم را در مورد صنایع تشویق نماید، ولی شیخ بخاطریکه در زبان ترکی دسترسی کافی نداشت معذرت خواست، اما تحسین افندی اصرار نمود و در اثر اصرار او شیخ افغان خطابه درازی را قبل از ایراد آن نوشت و به وزیر معارف ترکیه «صفت پاشا» و بعضی مأمورین عالی رتبه معارف چون «شروانی زاده» و «دولتو منیف پاشا» ارائه نمود و هرکدام این خطابه را بسیار ستودند. وقتیکه روز موعود ایراد خطابه فرا رسید مردم بطرف دارالفنون شتافتند و در آن محفل یکتعداد زیاد رجال حکومت، اعیان، اهل دانش و ارباب جراید اشتراک کرده بودند.

شیخ افغان بر منبر خطابه قرار گرفت و آنچه را قبلاً تهیه نموده بود ایراد کرد. ولی فهمی افندی به تشبیهاتیکه در مورد زندگی انسان و صنایع ذکر گردیده بود، جهت اتمام حجت توجه داشتند.

مثلاً شیخ جمال الدین افغان ملک را به مغز و مرکز تدبیر و اراده، آهنگری را به بازو، زراعت را به جگر و کشتی رانی را به پاها تشبیه کرده و اندرین موضوع بیانات مفصل داده و بعداً گفته بود، جسم سعادت انسان از همین چیزها ترکیب یافته است و جسم و بدن نمی تواند بدون روح زندگی کند و روح این جسم یا نبوت است یا حکمت. گرچه نبوت به خداوند مربوط است که به برخی از بندگان خود عنایت می فرماید و چیز کسی نیست، لیکن حکمت به اثر تفکر و اندیشه در معلومات و اندوخته ها میسر میگردد. نبی از اشتباه و خطا مبرا است اما حکیم خطا و اشتباه میکند. احکام نبوت از جانب پروردگار است که به هیچوجه باطل در آن راه ندارد و از فرائض ایمان است. اما قبول آراء و افکار حکماء بر کسی فرض نیست بلکه افضلیت دارد آنها در صورتیکه مخالف شریعت الهی نباشد.

این بود آنچه شیخ افغان راجع به نبوت گفته بود و این چیزی است که علمای شریعت اسلامی بر آن اجماع و توافق نظر دارند. لیکن «حسن فهمی افندی» حق را باطل جلوه داد تا انتقام خود را صورت عمل بخشد. او این سخن را شایع ساخت که شیخ جمال الدین نبوت را صنعت گفته است و استدلال او این بود که نبوت را در خطابه ای ذکر کرده است که راجع به صنعت ایراد شده است.

همچنان از طرف مخالفین شیخ به واعظان مساجد فهمانده شد که موضوع را در خطبه ها ذکر کنند و آنرا تقبیح نمایند. در مقابل شیخ جمال الدین افغان به موضوع دفاع و اثبات برآت خود توجه زیاد نمود و بفکر وی این کار جز از راه محاکمه شیخ الاسلام از راه دیگر میسر شده نمیتوانست، لیکن به چه صورت؟

د پانو شمیره: له 9 تر 16

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

او به شدت در پی محاکمه شیخ الاسلام برآمد و جراید موضوع را وسیعاً دنبال کردند. برخی از جراید به طرفداری شیخ افغان نشرات میکردند و برخی دیگر به حمایت از شیخ الاسلام می پرداختند. برخی از دوستان شیخ افغان مشوره دادند که وی در برابر این شایعات سکوت نماید و بر این گندیدگی خاک بپاشد و به مرور زمان کافی است که چنین شایعات را ضعیف و بی اثر نماید. لیکن شیخ افغان آنرا نپذیرفت و در اقامه دعوی اصرار ورزید. کار به دشواری ها کشید و بالاخره مقام صدارت ترکیه امر کرد که شیخ افغان برای مدت چند ماه از آستانه (استانبول) بیرون رود، تا اضطرابات فرو نشیند و موضوع به آرامش گراید. بعداً اگر خواسته باشد میتواند به آستانه باز گردد. به این صورت شیخ افغان آستانه را به حالت مظلومیت و مغلوبیت ترک گفت.

■ جمال الدین افغان در مصر

شیخ جمال الدین افغان ترکیه را ترک گفت و به اصرار همراهانش در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری وارد مصر گردید. (جرجی زیدان در مشاهیر الشرق نوشته است که جمال الدین افغان در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری مطابق ۲۳ مارچ ۱۸۷۱ میلادی به مصر وارد گردید) این بود مختصری از رویداد هایی زندگی او در آستانه و آنچه را «سليم العنحوری» در شرح شعر «سحرهاروت» او ذکر کرده، کاملاً از حق دور رفته است. شیخ جمال الدین افغان میل نداشت در مصر اقامت نماید و فقط برای دیدن مناظر و آثار آن آمده بود تا آنکه با صدراعظم مصر «مصطفی ریاض پاشا» ملاقات کرد. صدراعظم مصر توانست شیخ افغان را به اقامت در مصر قناعت دهد و حکومت نه به صیغه اکرام در برابر کاری، ماه هزار قرش مصری برایش مقرر داشت. در مدت این اقامت تعداد زیاد شاگردان بسوی شیخ روی آوردند و از وی تقاضای تدریس کردند و شیخ هم با کمال خوشی این تقاضا را پذیرفت و به تدریس فنون کلام و حکمت و هیأت کتب تصوف و اصول فقه اسلامی پرداخت، آنچه در مورد تدریس و تعلیم از وی تقاضا شد دریغ نمود. مکتب و جای تدریس او از ابتدا تا انتها خانه او بود. احترام این مرد روز به روز در میان شاگردانش بیشتر می شد و در امر آموختن از محضر وی فواید بیشماری دریافت میکردند و در زمینه های دین و تهذیب و ادب ارادتمند او می شدند و زبانها به ثنا و صفت او گویا شد و آوازه اش در دیار مصر پخش گردید. درین هنگام شیخ افغان توجه خود را برای زودن اوهام از دماغ ها و اذهان مبذول داشت و در این راه نتایج خوبی بدست آمد و کار تنویر اذهان به مؤفقت پیش رفت. همچنان شاگردانش را به نگارش در موضوعات ادبی، فلسفی و دینی تشویق میکرد و ایشان نیز به این تشویق احترام میگذاشتند و مؤفقت ها بدست می آوردند. هنر نوشتن و نویسندگی در مصر به فیض و برکت او رشد یافت. قبل از آن در مصر یک تعداد محدود نویسندگان و ارباب قلم وجود داشت و ما از آنجمله میتوانیم از (عبدالله پاشا فکری)، (خیری پاشا)، (محمد پاشا شیخ احمد) با ضعفش و (مصطفی پاشا و هبی) با تخصصش نام ببریم.



محمد توفیق پاشا فرمانروای مصر ۱۸۸۵ م

غیر از این اشخاص، یکتعداد در مراسلات خصوصی به سچ نویسی قیام داشتند و یا به تصنیف در فنون عربی و فقهی و امثال آن، و از ده سال باینسو در مصر نویسندگانی بوجود آمدند که از لحاظ سن کوچک بودند و از لحاظ فن و هنر بزرگ، و ایشان کسانی بودند که یا از شیخ افغان می آموختند و یا از یکی از شاگردانش و یا به پیروی کسانی پرداخته اند که با شیخ افغان تماس داشتند. کسیکه از این حقیقت انکار دارد یا مغرور است یا روگردان از حق و واقع بینی.

روی همین عوامل است که برخی از روی حسد و یا اتکا بر اقوال متأخرین که خواندن کتب فلسفی را تحریم کرده اند مطالعه و تدریس نو آوری را در مورد وی وسیله طعن و بدگویی قرار دادند، در حالیکه ارباب این نظر از جمله متأخرین تحریم را به شکل مطلق اراده نداشتند بلکه مطالعه آنرا برای کوتاه نظران و اشخاص کم عقل صواب ندیده اند تا در عقاید شان خللی ایجاد نشود. اما آنهایی که پایداری در ایمان دارند میتوانند آرای مؤافق و مخالف را بررسی کنند و این چیز بر بصیرت شان در دین و قوه یقین شان می افزاید. و ما هزاران دلیل در مورد ائمه ملت اسلامی که با

د پانو شمیره: له 10 تر 16

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

این نوع مطالعه سر و کار داشتند میتوانیم ذکر کنیم. بهر صورت حاسدان توانستند مطالب کتب فلسفه را به آراء و افکار وی نسبت دهند و این شایعه را در میان عامه مردم پخش کنند.

رفته رفته برخی از مردم که پابند مذاهب مختلف بودند و به مجالس شیخ افغان حاضر شده به آنچه نمی فهمیدند گوش میدادند، و بعداً بطور ناخود آگاه آنرا تحریف میکردند، آن شایعات و اتهامات را تأیید کردند. ولی اینهمه در نزد ارباب عقل و معرفت از شأن و منزلت شیخ افغان نمی کاست و روز بروز به شوکت و دبدبه اش افزوده میشد، تا اینکه «محمد توفیق پاشا» بر مسند خدیو مصر نشست. و شیخ افغان از مطالب و مقاصد او پشتیبانی میکرد.

در این فرصت برخی از مفسدان، منجمله جنرال قنسل انگلیس «مستر فیقیان» به سعایت پرداخت و چیز هایی را نزد او، به وی نسبت داد که او از آن بری بود و خداوند اینرا میداند! آنگاه نظر خدیو در باره شیخ افغان تغییر نمود و به اخراج او و شاگردش «ابو تراب»¹² از مصر امر نمود.

شیخ افغان در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مصر را به قصد هند ترک گفت و در حیدر آباد سکونت اختیار نمود و در آنجا رساله ای در رد عقاید نیچریه یعنی دهریون نوشت.¹³

در هنگام آشوب مصر (انقلاب عربی) حکومت هند او را از حیدر آباد به کلکته احضار نمود و تا ختم انقلاب مصر او را به اقامت در آن شهر مجبور ساخت. با فرو نشستن جنگ انگلیس به وی اجازه داده شد تا بهر جایی که خواسته باشد برود. بناءً او رفتن به اروپا را انتخاب کرد، و در اولین شهریکه اقامت گزید لندن بود. ولی بعد از چند روز محدود از آنجا به پاریس رفت و مدت سه سال را در آن شهر سپری نمود، چنانکه منعم¹⁴ با او در آنجا بود.

در آنجا جمعیت «عروة الوثقی» او را مکلف به نشر یک جریده نمود که مسلمانان را در تحت لوای خلافت اسلامی به وحدت و اتفاق دعوت نماید. شیخ افغان از من خواهش کرد تا مسؤولت تحریر آنرا بر دوش گیرم، و من هم آنرا پذیرفتم. هجده شماره آن در آنجا منتشر گردید. بخاطریکه در تحریر آن جریده خلوص نیت وجود داشت و در چاپ آن هدف درست و پاک طوری در قلوب شرقیان، مخصوصاً مسلمانان جا گرفت که تا آنوقت هیچ واعظی بچنین نتیجه گیری نرسیده بود. ولی بعد ازین موانعی در راه انتشار آن بوجود آمد و دروازه های هند بروی این جریده بسته شد. حکومت برتانیه با خوانندگان آن شدت عمل بخرچ میداد. شیخ افغان بعد از این، چند ماه در اروپا، گاهی در لندن و گاهی در پاریس اقامت داشت و در ماه جمادی الاول ۱۳۰۳ هجری مطابق می ۱۸۸۵م به ایران مسافرت نمود.¹⁵

■ دشمن انگلیس و استعمار

مذهب شیخ جمال الدین افغان حنفی بود و با اینکه در عقیده خود مقلد نبود، لیکن با وجود میل به مشرب تصوف سنت صحیح را ترک نکرده است. او در ادای فرایض مداومت شدید داشت و به این صفت در میان دوستان خود در مصر به شهرت رسیده بود.

شیخ افغان به اصول و فروغ مذهب خود فوق العاده پابند بود و به هیچ عملی که مخالف آن بود دست نمی زد. صمیمیت و غیرت او در دین بی نظیر بود.

هدف سیاسی او که در راه آن در طول مدت زندگی خود، دشواری ها و مصیبت ها را دیده بود عبارت است از بیرون کشیدن دولت اسلامی از حالت ضعف و متوجه کردن آن به رسیدگی درست امور آن طوریکه بتواند ملت اسلامی را به پایه ملل غالب و نیرومند برساند و مجد ملت اسلام و دین پاک آنرا بازگرداند. در این هدف سرنگون کردن سلطه برتانیه در خاک های شرقی و برداشتن سایه آن از سر طوائف اسلامی نیز شامل میباشد. در مورد عداوت او با برتانیه حدیثی است طویل.

(12) عارف افندی افغان مشهور به ابو تراب خدمتگار شیخ جمال الدین افغان بود.

(2) خدیو مصر محمد توفیق پاشا (فرمانروای مصر)، شیخ جمال الدین افغان را در ماه رمضان ۱۲۹۶ هجری قمری - ماه سپتمبر ۱۸۷۹ میلادی از مصر تبعید نمود.

(14) مراد از «محمد عبده» شاگرد وفادار و همراه و همکار شیخ افغان است

(15) این هجرت شیخ افغان بطرف فارس (ایران موجوده) درست بعد از اجرای یک مصاحبه آتشین او با مدیر جریده کورسپاندانس پریزیئن اتفاق افتاده است. جالب است اگر محققین در متن این مصاحبه عمیق شوند که آیا رفتن شیخ از پاریس بطرف فارس با آن مصاحبه ربطی پیدا کرده میتواند یا خیر؟

■ سطح دانش و منزلت علمی شیخ افغان

سویه دانش و معلومات او آنقدر عالی و وسیع است که قلم من تنها یک نوع اشاره به آن کرده می‌تواند و بس. برد قائق معانی و تشخیص او فوق العاده مسلط بود و در مناسب ترین شکل به ابراز آن قدرت داشت. مثل این بود که گویا او معنی را آفریده است. او از قوه و توانایی خاص در حل دشواری های پیچیده بهره مند بود و با یک نظر گره ها را می گشود. هر موضوعی را که مورد بررسی قرار میداد تمام جوانب و ابعاد آنرا تشخیص میکرد و باین وسیله اسرار و غموض آنرا کشف می نمود و مثل این بود که انسان تصور میکرد آن بحث آفریده خود اوست. در قسمت اشعار خواهان ابداع و ابتکار بود و در جدل و صحبت با هنر استدلال کاملاً آشنا بود، وندریں مورد نظر بخود نداشت.

بهترین دلیل برای اثبات این مطلب آن است که او به اعتراف شرقیان و اروپائیان، با هر مخالفتی که روبرو می شد، او را مغلوب می نمود و با هر عالمی که داخل جدل می شد ملامتش میکرد. خلاصه که خداوند چنان ذهن قوی و عقل وسیع و بصیرت کامل برایش ارزانی فرموده بود که بدون مبالغه، بعد از انبیا، به شخص دیگری داده نشده است. «این برتری و فضیلتی است که خداوند به کسی که اراده میکند ارزانی میدارد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.» (ترجمه آیه ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم.)

■ اخلاق شیخ جمال الدین افغان

بارزترین صفت شیخ جمال الدین افغان در سلامت قلب و حلم بی پایان او بود، ولی اگر کسی حرکتی میکرد که به شرف و دین او برمیخورد حلم او به خشم مبدل می شد و چون شیر آماده حمله به نظر میرسد. او کریم بود. آنچه در کف میداشت به بذل آن می پرداخت و بر خداوند اعتماد قوی داشت و به حوادث و ناملایمات اعتنایی نمیکرد. مردی بود بسیار امانت کار و با کسیکه از در آدمیت با او پیش آمد میکرد، بسیار نرم و آرام بود و برعکس در برابر خشونت موقفی میداشت سخت گیرانه.

در راه هدف سیاسی خود با حرص و ولع پویان بود و موفقیت ناچیزی در این راه بمنظور رسیدن به هدف او را به شتاب و امیداشت (و بسیاری اوقات شتاب عوامل حرمان را فراهم میکرد). به دنیا چندان علاقه مندی نداشت و زرق و برق آن برای وی غرور آفرین نبود. کار های بزرگ را دوست داشت و به کوچک آن بی اعتنا بود. فوق العاده دلیر بود و از مرگ هراسی نداشت و مثل این بود که آنرا قطعاً نمی شناسد. ولی مزاج حاد و تند داشت. (بسا واقع میشود که آنچه را که ذکا و آرامش بنا میکند، تندی و شدت سرنگون می سازد). اما او امروز، در رسوخ و ثبات به کوه بزرگی می ماند. او به موضوع انتسابش به خانواده پیغمبر آخرین، شیخ المرسلین مباحثات داشت و مزیتی بالاتر و والاتر از این انتساب را بخود قایل نبود. او به نظر بیننده، عربی خالص از اهل حرمین جلوه میکرد و مثل این بود که خداوند چهره اجداد حجازی اش را به وی عنایت فرموده است.

شیخ افغان قامت متوسط و اندام متناسب داشت و رنگ چهره اش گندمی بود. در مزاج عصبی و سر بزرگ و متناسب داشت، پیشانی اش فراخ، چشمانش بزرگ و حدقه اش وسیع تر، رخسار هایش ضخیم و سینه اش فراخ بود. به نظر بزرگ جلو میکرد و در وقت ملاقات سبک روح. خداوند صورت و سیرت نکو به او داده بود. کنون یکی از اوصاف و عادات او باقی مانده که شاید سکوت من بر آن سوالی را برانگیزد و آن اینست که شیخ افغان در مصر در مورد بعضی چیز های مباح و مجاز بی صرفه بود چون نشستن در تفریگاه های عامه و استراحتگاه مسافران و تسلی گاه محزونان، لیکن جلوس او در آنجا ها توأم با حشمت کامل و وقار تمام بود. نشستن او در این اماکن خالی از فوائد علمی نبود. از لهو و لعب دوری میکرد و در آنجاها بسیاری از امرا، ارباب جاه و مقام و اهل دانش برای شنیدن صحبت او می آمدند.

در مورد این عادت، حاسدان بر وی حساب نموده، خورده گیری کرده اند. لیکن خداوند به هر کس از رخصت و عزیمت بهره ای داده است. چه فرق میکند که انسان مومن با چیز های مباح و مجاز هم، اندوه خود را لحظه ای فراموش کند و یا از آن کاسته شود.

د پانو شمیره: له 12 تر16

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

این بود اجمالی از احوال شیخ جمال الدین افغان که بمنظور دفع افترای جاهلان ذکر کردیم و اگر خواسته باشیم تاریخ او را بنویسیم، تفصیل و تطویل بیشتر را ایجاب میکند. تذکر مترجم: اینبود ترجمه قسمت اول کتاب (شیخ جمال الدین افغان بحیث یک انقلابی اسلام) تألیف شیخ محمد عبده.

شیخ جمال الدین افغان (بر انگیزنده انقلاب و مدنیت اسلام)

تذکر : در کتابی بنام «جمال الدین افغان برانگیزنده انقلاب و مدنیت اسلام» این مجموعه مقالات از چندین تن نویسندگان مصری است که توسط بناغلی محمد ظاهر غفاری ترجمه گردیده است و در این آثار بخش های مختلف زندگی شیخ افغان جلب توجه می کند که آنرا به سلسله نوابغ شرق معرفی می دارند.»

در تاریخ معاصر اسلام در جمله نوابغ و رجال، هیچ دانشمند و فیلسوفی به اندازه شیخ جمال الدین افغان از شهرت و شناخت و احترام برخوردار نبوده باشد.

این شخصیت در کشور افغانستان به وزارت رسیده و در فارس (ایران امروزی) مشاور پادشاه بوده است. فیلسوف زاهد در دوران اقامت خود در قاهره از مال دنیا لباسی بیش نداشت.

افغانستان و ایران هر دو این شخصیت را منسوب به خود میدانند. نسب شیخ افغان به حضرت حسین بن علی رض می رسد.

در مورد شخصیت شیخ افغان نویسندگان مشهور و مذاقین کشور های مختلف تحقیق نموده و موصوف را از جمله پیشوایان نهضت در کشور های اسلامی میدانند. همواره وقتی پیشرفت مسلمین مطرح بحث قرار میگرفت، نام شیخ افغان به میان آمده و فلسفه پیام وی که شرق و غرب جهان را فرا گرفته و ملت ها را از خواب گران بیدار نموده ذکر میگردد.

این او بود که اهل شبه قاره هند را علیه انگلیس ها تحریک کرده و میگفت : « شما ای مردم هند اگر سنگ پشت می بودید و جزیره انگلستان را احاطه میکردید، اکنون آنرا به قهر دریا می کشیدید.»

این او بود که به دهقانان مصر در فرمانروایی خدیو اسماعیل میگفت : « ای دهقانان که زمین را با قلبه می شگافید، چه وقت دل ظالم را خواهید شگافت؟»

شیخ جمال الدین افغان ملقب به القاب شرف و به حقایق وجود انسانی آگاه بود و به مثابه سربازی بود که هیچگاه تن به ذلت نمیداد و به شاه و خلیفه سر فرود نمی آورد. زبان وی نزد ظالم به لکننت نمی افتاد.

شیخ افغان شخصی بود ثابت قدم که در چشمان او برق ذکات و نیرو می درخشید. در حکمت و فلسفه وارد و قلب پر از ایمان داشت که هیچگاه شک و شبهه در آن راه نمی یافت. کلمات او مقدس و قوه فکری اش مانند شهابی بود که تاریکی ها را از راه حکمت و فلسفه می شگافت و پیوند مخلوق را به خداوند ارتباط می بخشید.

آثار گرانبهایی که این فیلسوف بزرگ از خود باقی گذاشته مدارکی شمرده می شوند که دین را با حیات ارتباط بخشیده و عامل پیشرفت علوم در دول مختلف اسلامی می باشد.

آثار این مفکر افغان در تفسیر و بیان حقایق و دین به حد کمال رسیده و گذشته از آن در ساحات سیاسی و اجتماعی از بزرگترین آثار در انکشاف نوین فکری شمرده میشود.

در حقیقت شیخ جمال الدین افغان از متفکرینی میباشد که آثار وی در ساحات سیاست، حرب و دین از نمونه هایی محسوب میگردد که از آزادی بیان توأم با ایمان برخوردار باشد. وی همواره مردم را به مجادله در راه آزادی دعوت نموده و یکی از بزرگترین متفکرین جهان است که کوشیده خود را از قید تعصب رها نموده و به جستجوی حقیقت پردازد.

افکار آزادی خواهانه شیخ جمال الدین افغان و دعوت او بسوی آزادی هیچگاه خشک و بی اثر نبود و به این اساس در افکار غیر مسلمین و غیر عرب نیز اثر گذاشته است.

شیخ افغان به بیان حقایق ایمان عمیق و استوار داشت. حکیم و فیلسوفی بود که افکار عمومی مردم را با قلم منعکس ساخته و مقالات خود را با صراحت تام می نوشت.

شاگردان او همیشه از فیض وی مستفید گردیده و شیخ در نوشتن آثار، آنها را رهنمایی میکرد. چنانچه تأسیس و نشر جریده (عروة الوثقی) به رهنمایی شیخ افغان بوسیله (شیخ محمد عبده) شاگرد وی که در بیداری ملل شرق نقش مهمی داشت مصدق این ادعا میباشد. بناءً شخصیت شیخ جمال الدین افغان از جمله شخصیت های مؤثر در حیات دول اسلامی در عصر حاضر¹⁶ تبارز نمود، خاصاً دول اسلامی عربی از افکار شیخ افغان استفاده بیشتر بردند، چنانچه شیخ محمد عبده شاگرد و همراه او یکی از پیشروان نهضت عربی میباشد.

اقامت شیخ جمال الدین افغان در ممالک عربی مقارن به زمانی است که تحول مهم در ساحه های سیاسی، ادبی و اجتماعی در این کشور ها پدید آمده بود، و قرابت شیخ افغان به مردم و رهنمایی و تفهیم وی به شاگردانش در زمینه های آزادی از آنها شخصیت های بار آورد که بعداً از جمله علم برداران در مقابل ظلم و استبداد بودند.

تحولات در ساحات مختلف سیاسی، اجتماعی و ادبی در حقیقت زاده افکار فیلسوف بزرگ افغان شیخ جمال الدین میباشد که انقلاب بزرگ فکری در این زمینه ها بوجود آورد. چنانچه در اثر افکار شیخ افغان بود که نهضت ادبی جدید که در ساحه شعر و نثر و نقد ادبی بوسیله (محمود سامی البارودی) بوجود آمده و شعر عربی را از حالت رکود طویل خارج ساخته و نثر نوین دور از سجع و بدایع ثقیل لفظی به سبک جدید بمیان آمد و بعداً از جانب علمای دیگر مانند (محمد عبده)، (عبدالله فکری) و (قاسم امین) و غیره دنبال گردید. و همچنین به اثر افکار شیخ بود که نهضت جدیدی در ساحه نقد ادبی بوجود آمد و مؤلف کتاب «السیرة الادبیه» (شیخ حسن المرصعی) با تألیف آن کتاب این نهضت را در عصر نوین انکشاف بخشید.

همینطور نهضت اجتماعی که بوسیله افکار (قاسم امین) بمیان آمد، نمونه دیگری از تأثیر افکار شیخ افغان در مورد میباشد.

جهان عرب برای نشو و نما افکار انقلابی شیخ جمال الدین افغان محیط مساعدی بود و این محیط شیخ افغان را در تطبیق افکارش موفق گردانید، در حالی که در سایر کشور ها نسبت عدم محیط مساعد مؤفقیتی نصیب شیخ جمال الدین افغان نگردیده بود. بناءً شیخ افغان فرزند معنوی جهان عرب بشمار میرود و شخصیتی است که آتش تمدن را در جهان عرب برافروخت.

■ جمال الدین افغان فرزند کهساران

در دل کوه های شامخ و سر بفلک کشیده افغانستان و در اطراف شهر کابل دهات و قرای قرار دارند که باشندگان آن دارای طبع خشن کوهستانی میباشدند.

مردم این کهسار دارای عزت نفس خاصی بوده و سر هایی آنها مانند قلل شامخ آن بلند و قلوب نیرومند آنها در مقابل هر نوع مشکلات پایدار است و هرگز تزلزلی در آن راه نمی یابد. افکار شان چنان روشن میباشد که گویی آسمانی است که آفتاب در آن طلوع نموده.

در اطراف این سلسله کوه ها جنگ های بوقوع پیوسته و دولت هایی سقوط کرده و استعمار گران با وجودیکه هند و فارس (ایران امروزی) را فتح کرده و بر آن تسلط پیدا کردند، قلل با عظمت این کهساران مانع و حایل تهاجم آنها به این سرزمین عقابان گردید.

استقلال این سرزمین توسط یک مظهر طبیعی حفظ و وضع طبیعی این کشور به باشندگان آن آموخت که چگونه از آشیانه عقابان این کوه پیکره های شامخ دفاع کنند.

از هنگامی که دعوت اسلامی به این سلسله جبال رسیده و نور قرآن و فروغ سنت محمدی (ص) در آن دیار تابید و باشندگان این سرزمین رسالت اسلام را با ایمان قوی پذیرفتند، این کشور مهد پرورش بزرگان و علما گردید.

در بین این قریه ها قریه ایست بنام «اسد آباد» که ۲۵۰ کیلومتر از کابل پایتخت افغانستان فاصله دارد. در این قریه فامیل شریف النسب و مؤقر عالیقدر و با کرامتی زندگی می نمود که از اولاد این خانواده یکی «سید صفدر» نام داشت. مردی بود شریف و نسب او به «علی الترمذی» محدث مشهور و سلسلتاً به حضرت حسین (رض) بن ابوطالب نواسه حضرت پیغمبر (ص) میرسید و گفته می شود که اسم یکی از اعقاب حضرت حسین نیز (صفدر) بود.

(16) برای خواننده عزیز باید واضح باشد که «عصر حاضر» در متن مذکور عبارت از قرن نهم میلادی است.

در سال ۱۲۵۴ هجری مطابق ۱۸۳۱ میلادی خداوند طفلی به سید صفدر بخشایش کرد. اقوام و خویشاوندان تولد او را گرمای داشتند و قلب آنها به این مناسبت مملو از سرور و شادی گشت.

این خاندان در منطقه «کنر» نفوذ و اقتدار زیادی داشت و افراد آن به نفوذ و اقتدار خود در آنجا می بالیدند و در چنین خانواده بود که جمال الدین چشم به جهان گشود و پرورش یافت.

نفوذ و اقتدار این خاندان چنان چشم گیر بود که امیر دوست محمد خان پادشاه افغانستان ضمن یک مسافرت به کنر به سید صفدر و بعضی از برادران او امر نمود تا در شهر کابل اقامت گزینند و به این ترتیب در نظر داشت تا این خاندان را مستقیماً تحت نظر خود داشته باشد. در این موقع جمال الدین افغان بیش از هشت سال عمر نداشت.

این طفل تعلیمات ابتدایی را از پنج سالگی آغاز کرد و در مدرسه محلی قریه اسد آباد دوام داد. بعد از آنکه پدر و خانواده اش به کابل منتقل شدند، در مدارس کابل مبادی علوم عربی، تاریخ و علوم شرعی را آموخت. وی تحصیلات خود را در رشته های فوق به سن ۱۸ سالگی به اتمام رسانید و متعاقباً به تحصیل لسان های عربی و ترکی پرداخت.

شیخ جمال الدین افغان افتخارات خود را مانند سایر مردم مقرون به نام پدر نمیدانست و فقط به نسب خود که به خاندان مطهر نبوی میرسید اکتفا می نمود.

چه باید باشد؟ کسیکه جد اعلاش حسین بن علی باشد آیا جا دارد که خود را به دیگران منسوب کند؟ این رادمرد بزرگ از میراث علمی برخوردار بوده و همیشه در پی کسب علم کوشان و شرف و حیثیت خود به معرفت قرآن و سنت نبوی به روش جد بزرگوار خود تکمیل نمود.

اشراف و بزرگان در دول اسلامی از اشتغال به حرفه ها ننگ داشتند و آنرا لایق مقام و حیثیت خود نمیدانستند. حتی دیده شده است که آنها زندگی فقیرانه و فلاکت باری داشته اند، اما هیچگاه راضی نشده اند که بطور اجیر نزد دیگران کار کنند و این از آن سبب است که مقام و آزادی نفس خود را محفوظ نگه میدارند.

جد اعلا شیخ جمال الدین افغان شیخ محمود نام داشت و در ولایت کنر با استقلال حکم میراند و آن ولایت را اداره می نمود و یکی از قریه های این ولایت قریه اسد آباد است که اسم محمود تا کنون در آنجا معروف و عدالت وی ضرب المثل عام میباشد.

ارزش و بزرگواری شیخ افغان منحصر به نسب و اصالت وی نبود. او غنی بود و دیگران فقیر، اما غنای او به مال دنیا نبود بلکه وی غنای نفس داشت. هرگز به این امر افتخار نمیکرد که در دودمان بزرگی متولد شده است و آنها دارای لوازم عالی زندگی و اثاثیه گرانبها میباشد بلکه مایه افتخارش این بود که از اولاد حسین بن علی (رض) میباشد. به این ترتیب شخصیت شیخ جمال الدین افغان در جامعه مسلمان افغانستان عرض وجود نمود و چنین طفلی در یک خانواده با قدرت و شرافت متولد گردید که در بدو تولد چشمان خود را بروی مردمان قوی و شریفی باز نمود که بر حکم نسب بر عامه مردم تسلط داشتند.

جامعه افغان از میراث اسلام استفاده زیادی نموده و علمای بزرگی را در دامان خود پرورانیده است. «شیخ علی ترمذی» مستوفی (۲۷۹ هجری - ۹۸۲ میلادی) از نیاکان شیخ جمال الدین افغان است و یکی از مشهورترین محدثین است که احادیث زیادی از رسول اکرم روایت نموده، و افغانستان تا حال به حفظ این میراث کمال اهتمام را بخرج داده است.

شکی نیست که شیخ جمال الدین افغان در طفولیت قرآن کریم و بسیاری از احادیث حضرت رسول اکرم (ص) را حفظ نموده و علوم عربی را از مشایخ قریه خود اسد آباد کنر و همچنان در کابل فرا گرفته است. برای شخصیتی چون شیخ جمال الدین افغان شگفت آور نیست که این همه علم را در کودکی و آغاز جوانی آموخته باشد، زیرا کسانی که از ذکاوت کم نظیر وی در طفولیت و جوانی یاد نموده اند، این حقیقت شگفت انگیز و خارق العاده را تأیید نموده اند.

همچنان این موضوع شگفت آور نیست که شیخ افغان تحصیل خود را در پنج سالگی آغاز نموده زیرا در آن زمان رسم چنان بود که در دربار اسلامی، اطفال به حفظ قرآن کریم و تجوید می پرداختند. اینجاست که شیخ افغان توانست از ۵ سالگی تا ۱۸ سالگی علوم زیادی را فرا گیرد و بعد از آن سفری به شبه قاره هند نموده و در مدت یکنیم سال در آنجا به تحصیل علوم جدید ریاضی پرداخت و اندکی به زبان انگلیسی آشنا شد.

مؤرخین از چگونگی زندگی شیخ افغان در هند و طرز استفاده وی از علوم که انگلیس ها در آن دیار منتقل ساخته بودند، ذکری ننموده اند، اما واضح است که این سفر اثر عمیقی در افکار جوان انقلابی افغان گذاشته است. زیرا در آنجا بود که وی به حقیقت استعمار از نزدیک پی برده و بصورت آشکارا درک نمود که چگونه میلیون ها باشندگان شبه قاره هند را به غلامی و بردگی کشانیده اند که نظیر آنها حتی در زمان روهی ها هم نمیتوان سراغ کرد.

از همین جاست که شیخ جمال الدین افغان به فکر ایجاد یک جامعه واحد اسلامی افتاد. مفکوره شیخ افغان در مورد جامعه واحد اسلامی چنین بود که این امر شامل همه دول اسلامی گردیده و بصورت یک دولت واحد علیه استعمار و استثمار قدامت نماید.

محور امید های شیخ جمال الدین افغان اتحاد همگانی اسلام بود و وی حیات خود را به منظور رسیدن به این هدف بزرگ وقف نمود که یگانه عامل اساسی این مفکوره بشمار میرفت.

عده ای از محققین مفهوم وحدت اسلامی را وحدت در هدف میدانند نه در اتحاد دول. ولی فیلسوف بزرگ افغان شیخ جمال الدین وحدت و یکپارچگی دول و ملل اسلامی را آرزو داشت.¹⁷ شیخ جمال الدین افغان فلسفه های شرق را از شبه قاره هند و فارس (ایران امروز) آموخت و به مرتبه تصوف فلسفی زاهدانه رسید.

«ادیب اسحق» یکی از شاگردان شیخ افغان در وصف او گفته است :

"شیخ مجرد و عقیف النفس بود، با خشوع و نماز گذار بود. کمتر می خوابید و روزانه بیشتر از یکبار غذا نمی خورد، اما چای زیاد می نوشید و سگریت زیاد می کشید. همیشه مایل به مباحثه بود. دارای حافظه قوی و سریع بود و با استدلال سخن میگفت. به اندازه زیرک بود که گویی میتوانست اسرار درونی طرف مقابل را کشف نماید. اما با وجود فضلش مزاج عصبانی داشت."

شاگرد بزرگ، مرید و پیرو شیخ افغان «محمد عبده» گفته است :

" شیخ افغان میل زیادی به طریقت بزرگان متصوف داشت و به شدت پابند ادای فرایض بود. وی فلسفه تصوف را برای رسیدن به اتحاد اسلامی قرار داد.

در وجود شیخ جمال الدین افغان گنجینه های اسلام با حکمت و فلسفه ممزوج گردیده بود و خداوند(ج) به وی قدرت فوق العاده استفاده از علوم را بخشایش کرده بود. تا حدی حافظه قوی داشت که گفته شده هر گاه کتابی را در موضوعی مطالعه می نمود، یک کلمه از آن از ذهنش زایل نمی شد. این حالت بر امثال وی شگفت نیست چنانچه «ابوالعلاء المعری» هرگاه کتابی را می شنید¹⁸ فوراً هر حرف آنرا به حافظه می سپرد و برای مردم قرائت مینمود. بدین طریق شخصیت این فیلسوف بزرگ افغان در اوج جوانی تکامل یافته و پیام اسلامی خود را قبل از رسیدن به سن بیست سالگی شروع کرد، سپس مرحله نویسی در زندگی وی پدید آمد، در ضمن سفر ها و سیاحت ها مجادله را با گردن کشان و مستبدان در همه جا آغاز نمود.

پایان بخش چهارم

ادامه دارد

(17) بدون شک میتوان گفت که مفکوره ایجاد حرکت «اخوان المسلمین» نخست در کشور مصر و سپس آهسته آهسته در تمام دول اسلامی از همین مفکوره شیخ افغان بوجود آمده است.

(18) این متفکر بزرگ از بینایی چشم بی نصیب بود.